پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۴۵ زمستان ۱۴۰۰

No.45 Winter 2022

۳۱-۴۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

اتاق مرکزی و دالان پیرامون آن در معماری بومی خراسان و نقش آن در پیدایش اندرونی و بیرونی

➢ **احمد حیدری:** استادیار، گروه هنر و معماری، دانشکده فنی و مهندسی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران

چکیده

برخی از عناصر معماری بومی ممکن است به دلایل مختلف، ازجمله عملکرد، آسایش و القای حس تعلق به مکان، در معماری تداوم داشته و گاه توسعه‌یافته و از یک عنصر معماری بومی (مثل حیاط مرکزی یا ایوان) به یک مؤلفه معماری سنتی تبدیل گردد. در ایران سازه‌های مسکونی سنتی به‌طورمعمول به دو قسمت، اندرونی که بخش خصوصی بوده و بخش بیرونی که محل پذیرایی از میهمان یا افراد بیگانه بوده تقسیم می‌شده است. هدف از این پژوهش، شناسایی سیر تحول دو عنصر اتاق مرکزی و دالان پیرامون آن در معماری بومی خراسان و نقش و تأثیر این عناصر در پیدایش اندرونی و بیرونی در خانه ایرانی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و داده ها از طریق منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و مورد تطبیق و تحلیل قرار گرفته‌اند. برای دستیابی به هدف پژوهش تلاش گردید نقشه بناهای پیش از اسلام با توجه به تقدم و تأخر زمانی موردمطالعه قرار گیرند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دو عنصر دالان و اتاق مرکزی از مؤلفه‌های معماری بومی خراسان از هزاره دوم پیش از میلاد بوده و پس از دوره هخامنشی با ایوان ستون‌دار از مؤلفه‌های معماری بومی مناطق غرب و شمال غربی ایران ترکیب‌شده و تشکیل پلان آپادانا را می‌دهند. عنصر دالان نقش مهمی در درون‌گرایی بناهای ایرانی به‌خصوص ناحیه خراسان داشته و عاملی مهم در پیدایش اندرونی در خانه ایرانی بوده است. دالان با ورود اسلام در معماری ایرانی حذف می‌گردد، اما پس از اسلام به‌مثابه یک نوستالژی در نظام حرکتی خانه ایرانی (همانند غلام‌گردش یا مَردگرد) برجای می‌ماند.

واژگان کلیدی: اتاق مرکزی، دالان، معماری بومی خراسان، اندرونی، بیرونی

Abstract

Some elements of architecture may to be persistent in vernacular architecture in couse of function, comfort and sense of belonging to the place. These elements sometimes evolved and altered from an vernacular architectural element (such as a central courtyard or porch) to an index traditional architectural. In Iran, traditional residential structures are usually divided into two parts, the inner part which is the private sector so called interior or Andarouni and exterior part which is the place of reception of guests or public which is named Birouni. The purpose of this study is to identify the evolution of the two elements of the central room and the surrounding corridor in the vernacular architecture of Khorasan and the role and influence of these elements in emerge Interior and Exterior in the Iranian house. The research method is descriptive-analytical and the data have been collected and analyzed through library resources. In order to achieve the purpose of the research, an attempt was made to study the maps of pre-Islamic monuments according to respectively chronology. The results of this study show that the two elements of the corridor and the central room are components of the vernacular architecture of Khorasan from the second millennium BC and in post-Achaemenid period corridor and central room combined with columnar porch as a components of vernacular architecture of western and northwestern Iran and it forms plan of Ayadana (Tarma-house).The corridor element has showed an important role in the emerge approach introversion in Iranian buildings, especially in the Khorasan region and has been an important factor in the interior emergence of the Iranian house. The corridor is eliminated with the arrival of Islam in Iranian architecture, but after that corridor remains as nostalgia in the movement system of the Iranian house (in stance: Gholam Gardesh or Mardgard).

Keyword: The central room, Corridor, Vernacular Archiecture of Khorasan, Interior ,Exterior.

*نویسنده مسئول مکاتبات: (۰۹۱۲۷۷۷۵۷۹۱) **(ahmad.heidari@iaubir.ac.ir)**

مقدمه

حوزه‌بندی فضاهای خانه در ایران نشانگر اهمیت اقلیم، سنت و مفاهیمی چون آسایش در ساخت خانه از پیش از اسلام تاکنون بوده است. سازه‌های مسکونی به‌طورمعمول به دو بخش، اندرونی که بخش حرم‌خانه بوده و بخش بیرونی که محل پذیرایی از میهمان یا افراد بیگانه بوده تقسیم می‌شده‌اند. این حوزه‌بندی فضاهای خانه، از خانه‌های بزرگان تا اقشار کم‌درآمد در گونه‌های مختلفی مشاهده می‌گردد. بخش بیرونی معمولاً، قسمتی از خانه بوده که محل پذیرایی میهمان و یا ملاقات رسمی مالک ساختمان با افراد بیگانه بوده است. گاهی مواقع این بخش دارای نما و عناصر ویژه و برجسته‌ای بوده است، بدین‌صورت که دارای ایوانی در جلو و تعدادی بازشو در این بخش است. طرح این قسمت از خانه، به‌گونه‌ای است که فرد تازه‌وارد به‌سادگی تشخیص می‌داده است که باید در کجا منتظر حضور صاحب‌خانه قرار گیرد. درحالی‌که اندرونی‌ها معمولاً دارای یک ورودی بوده که به‌طور مستقیم در معرض دید فرد تازه‌وارد شده قرار نمی‌گرفته است و اتاق مرکزی آن به‌وسیله اتاق‌های دیگر یا دالانی محصور می‌شده است. پیدایش دالان در پیرامون یک اتاق موجب حَرَم شدن اتاق مرکزی شده و به عبارتی تبدیل فضا به اندرونی می‌گردد.

آنچه ما درباره اندرونی و بیرونی سازه‌های مسکونی می‌دانیم، بیشتر متعلق به خانه‌هایی است که میراثی از شیوه اصفهانی بوده است. شیوه اصفهانی تداوم فرهنگی شیوه‌های معماری قدیمی‌تر همانند خراسانی، رازی و آذری می‌باشد (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۲۸۰-۴۱). این سازه‌ها درون‌گرا بوده و به‌طورمعمول سردری باشکوه یا مزین داشته و حاوی عناصر تزیینی و حتی کارکردی چون پیرنشین و غیره هستند. در شیوه اصفهانی باوجود درون‌گرا بودن سازه، سردر ورودی تأکیدی ویژه‌بر ورود دارد. این ورود با توجه به اهمیت و عظمت سردر دارای تشریفات خاص خود بوده است. درب ورودی دو لته و دو کوبه دارد (سلطان‌زاده، ۱۳۷۲: ۶۳-۶۰؛ رایس،۱۳۶۶: ۱۲۹؛ مرتضی، ۱۳۸۷: ۱۴۶). کوبه ویژه زنان یا مردان یا محرم و نامحرم بوده و بدین‌وسیله ورود افراد از همان ابتدا تقسیم‌شده و سپس در فضای هشتی، سیرکولاسیون (فضای دسترسی) به اندرونی و بیرونی جداشده یا این تفکیک با توجه به بزرگی یا کوچکی بنا، یا با تأکید بر نوع سلسله‌مراتب اجتماعی رعایت شده در سازه، در هشتی یا میانسرا میسر می‌گردید.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و نگاه حاکم بر آن در تمام بخش‌ها، تحلیل محور است و از ابزار توصیف و تطبیق داده‌ها بهره برده است. در تحلیل و تبیین مسئله فضاهای اندرونی و بیرونی سازه‌های مسکونی تلاش شده با روش توصیف، تطبیق و تحلیل عناصر معماری (به‌خصوص دالان پیرامون اتاق مرکزی)، به چگونگی ظهور اندرونی و بیرونی در بناهای مسکونی بپردازد. همچنین کوشش شده در جمع‌آوری اطلاعات از منابع دست‌اول کتابخانه‌ای استفاده گردد. پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. دالان پیرامون اتاق مرکزی چگونه موجب حرم شدن اتاق شده و موجب پیدایش فضای اندرونی در معماری ایران پیش از اسلام می‌شود؟ ۲. نخستین بناهای دارای دالان و اتاق مرکزی در کجا شناسایی‌شده و سیر تحول آن چگونه بوده است؟

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در مورد فضاهای اندرونی و بیرونی بناهای ایرانی بسیار ناچیز و پراکنده است، به‌گونه‌ای که برخی پژوهشگران صرفاً به توصیف فضاهای اندرونی و بیرونی یک سازه شاخص دوران اسلامی (به‌خصوص دوران متأخر) پرداخته‌اند و یا برخی دیگر همانند مالکوم‌کالج و دیوید استروناخ (Colledge,1977:63; Stronach,1985:612)، به‌صورت جَستِه و گریخته بناهای پیش از اسلام را توصیف کرده و به نقش دالان در حَرَم شدن بنا پرداخته‌اند. گروهی از پژوهشگران نیز به تحلیل فضاهای معماری در ابنیه سنتی پرداخته و به موضوعات قابل‌توجهی اشاره نداشته‌اند، به‌گونه‌ای که می‌توان کتابشناسی بزرگی در آن باب تدوین کرد. در اینجا تنها به مواردی از پژوهش‌های اعمال‌شده اشاره می‌کنیم، برای مثال محبی پژوهشی تحت عنوان *سلسله‌مراتب ورود به خانه ایرانی ضرورتی جهت طراحی ورودی بناهای مسکونی امروز* را انجام داده است. البته مقاله‌ای در زمینه *فضاهای خاص معماری بومی* یا مقاله‌ای به عنوان *رویکردی نو به*

معماری بومی در رابطهٔ ساختاری آن با معماری پایدار اثر اکرمی و دامیار نگارش شده است که ارتباط چندانی با موضوع این پژوهش ندارند. همچنین مطالعاتی در زمینه *معماری بوم‌گرای روستای کنگ* اثر ابویسانی‌جغتایی و همکاران و *واکاوی نظام فضایی پنهان معماری بومی مسکونی مشهد بر اساس تئوری نحو فضا* اثر رکنی و احمدی انجام شده است، اما آنچه در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است، ریشه‌یابی و چگونگی پیدایش دالان و تبدیل‌شدن اتاق با دالانی پیرامون آن به فضای اندرونی و یا حَرَم است؛ موضوعی که تاکنون به آن کمتر پرداخته شده است. پرسش اصلی بر این قرار دارد که وجود اصطلاحاتی چون آپادانا، طارمه، دیوان‌خانه، دیوان خاص در ایران باستان و حتی ایران پس از اسلام به چه معنا بوده و کارکردشان چه بوده است؟ بیشتر پژوهشگران تاکنون به این بحث بنیادی که سیر تحول فضاهای اندرونی و بیرونی چگونه بوده و از کجا شروع‌شده و پیدایش چه عناصری معماری موجب اندرونی شدن بخش‌هایی از سازه می‌شود، نپرداخته‌اند. تلاش بر این است تا با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای گسترده به زوایای این تحول در معماری پی برده و به پرسش‌های ذکرشده پاسخ داده شود.

مبانی نظری: تعریف اندرونی و بیرونی

تاکنون تعاریف بسیاری از اندرونی و بیرونی به‌عمل‌آمده است، گاهی تعاریف اندرونی با درون‌گرایی و بیرونی با برونگرایی در تعارض قرارگرفته و یا حدود آن مشخص نمی‌شود. در این پژوهش نخست حدود تعاریف مشخص می‌گردد و سپس به سیر تحول آن پرداخته می‌شود. درون‌گرایی از ویژگی‌های معماری ایرانی پیش از اسلام و دوران اسلامی است؛ در معماری اسلامی نمای ساختمان با دیواری ساده و بی‌پیرایه محصور می‌گردد و امکان نمایش فضای درونی بنا را محدود و یا ناممکن می نمایاند. درحالی‌که در معماری غرب باستان که نماینده آن یونان است، برونگرایی در تمامی اجزاء بنا به‌خصوص نما مشخص می‌گردد، نمای ساختمان با یک سنتوری بزرگ و ردیفی ستون دور یک سلا ساده و فاقد آرایه تصویر شده است. پیدایش و تمایل به برونگرایی در معماری ایران در اواخر دوره قاجاریه و اوایل دوره پهلوی یکم پدید می‌آید، «عناصری مثل بالکن و پنجره‌های مشرف‌به کوچه و خیابان موجب برونگرایی خانه ایرانی می‌گردد» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۹۵).

همان‌طور که گفته شد حیاط مهم‌ترین بخش خانه ایرانی است که پیرامون آن فضاهای متعددی چیدمان می‌گردد. وجود سه عنصر آب، فضای سبز و ایوان از عناصر مهم حیاط هستند که علاوه بر «کاستن از خستگی‌ها و نگرانی‌های روزانه، تلطیف روحیه و روان را بلافاصله در بدو ورود به آن موجب می‌شود» (باقری، ۱۳۹۳: ۱۴۵). در اینجا به نقش و اهمیت عناصر حیاط و ایوان در رویکرد خانه ایرانی به درون‌گرایی پرداخته می‌شود. نوع چیدمان عناصر معماری ایرانی، همانند اندام انسانی است؛ تقارن، تناسب در تمام اجزاء انسان مشهود است. انسان دارای دو چشم، دو گوش، دو دست، دو پا و یک‌تنه (بخش وحدت دهنده آن) است، چنین تقارن و تناسبی در هنر معماری سنتی ایران به شکل دو ردیف پلکان گاه قرینه، پنجره‌هایی در دو سو همانند دو چشم انسان، ستون‌هایی قرینه، دو بخش زمستان‌نشین و تابستان-نشین که تمامی این عناصر را می‌توان پیرامون حیاط ایرانی به شکل قرینه و با تناسب انسانی ملاحظه نمود. از سویی ایوان که از سه طرف بسته و از یک‌سو به حیاط باز است، به‌مثابه آغوش مادرانه و جایی برای آسودگی و لذت از منظر حیاط و محیطی بهشت‌گونه عمل می‌کند.

درمجموع سه دیدگاه و اظهارنظر درباره دلایل درون‌گرایی و عنصر حیاط در سرزمین‌های اسلامی وجود دارد: ۱. عوامل دفاعی، امنیتی: برخی عامل دفاعی و امنیتی را ازجمله دلایل درون‌گرایی خانه‌ها دانسته‌اند. «از قدیمی‌ترین خانه‌های حفاری‌شده در سومر (اور) تا خانه‌های سنتی، درون‌گرایی را نشان از عدم امنیت می‌دانند» (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۵۳). ۲. عوامل اقلیمی، فرهنگی: برخی بر این باورند که درون‌گرایی صرفاً در معماری مناطق گرم و خشک کویری کشور مشاهده می‌گردد. درصورتی‌که در مناطق شمال کشور درون‌گرایی وجود نداشته است، در این مناطق حریم خانواده با پرچین از املاک همسایه جدا می‌شود. پس نمی‌توان درون‌گرایی را نتیجه توجه صرف به مسائل دینی دانست؛ یا در مورد شکستگی ورودی، معمار علاقه داشته علت شکستگی را

حفظ محرمیت بیان کند، درصورتی‌که دلیل اصلی شکست در ورودی این است که معمار خواسته با شکستگی از ورود مستقیم هوای گرم به داخل خانه جلوگیری کند (معماریان، ۱۳۸٦: ۱۱۲-۱۰۹). در اقلیم مرطوب شمالی درون‌گرایی اقلیم گرم و خشک جای خود را به معماری برونگرای اقلیم سبز و ملایم می‌دهد (فکوهی، ۱۳۸۲: ٤۹٦). پیرنیا معتقد است «عامل فرهنگی باعث ایجاد حریم‌های مختلف در خانه می‌شود. درحالی‌که عامل اقلیمی باعث می‌شود چرخه حرکتی روزانه در فصول مختلف شکل گیرد و با مشخص شدن فضای تابستانی و زمستانی در نقشه، دسترسی به آن تعیین می‌گردد. یک خانه کهن در ایران حداقل دارای دو بخش تابستان‌نشین شامل اندرونی و بیرونی و زمستان‌نشین اندرونی و بیرونی است» (پیرنیا، ۱۳۷۱: ١٦٤-۱۵۹). ۳. درون‌گرایی شهرها و خانه‌های اسلامی از دیدگاه اکولوژیکی یا بوم‌محوری: «بر اساس این دیدگاه حیاط در نواحی گرم و خشک نقش عمده‌ای در گردش هوا دارد. الگوی خانه حیاط‌دار سراسر آرامش و آسایش است» (باقری، ۱۳۹۳: ۱۵۳). ولی درمجموع «رعایت اصل درون‌گرایی در بناها که تحت تأثیر عوامل متعددی، ازجمله اقلیم و جغرافیا و امنیت رعایت می‌شد، به سبب انطباق با اصل حرمت خانواده در اسلام مورد تائید و تشویق قرار گرفت» (همان: ۱۵٦).

آنچه گفته شد درباره درون‌گرایی و برونگرایی در بناهای ایرانی است، اما تفاوتی ساختاری بین مفاهیم درون‌گرایی با اندرونی و برونگرایی با بیرونی دارد. درون‌گرایی و برونگرایی واژگانی عام هستند که عواملی مثل، اقلیم، فرهنگ، امنیتی و اکولوژیکی در آن تأثیر داشته و معنای آن به نمای سازه اشاره دارد که تمایل به نمایش از بیرون (برونگرا) یا تمایل به نمایش از درون (درون‌گرایی) یک بنا است. ولی اندرونی و بیرونی واژگانی خاص و مختص معماری ایرانی هستند و هر دو برای حوزه‌بندی فضای درون یک خانه درون‌گرای ایرانی به کار می‌رود. اندرونی بخش داخلی و خصوصی خانه‌های بزرگ ایرانی بوده که مخصوص زنان و فرزندان و خدمتگزاران بوده، این بخش از خانه گاهی دارای حیاط اختصاصی بوده ولی عموماً اتاق اصلی یا مرکزی آن با اتاق‌های کوچکی محصور می‌شده است و در دید نامحرم قرار نداشته است. «امروزه دیگر اندرونی و بیرونی در خانه‌ها وجود ندارد. الگوی مسکن کارکرد جنسیتی خود را از دست داده است» (باقری، ۱۳۹۳: ۱٤۵).

چگونگی پیدایش اندرونی و بیرونی

در مطالعه پیشینه تحولات معماری عناصری وجود دارد که بعدها منشأ پیدایش فضاهای اندرونی و بیرونی می‌گردند. این عناصر و فضاها شامل سِلا[1]، دالان و ایوان ستون‌دار است. ایوان ستون‌دار در غرب و شمال غربی ایران از دوره مادها (در نوشیجان، حسنلو، تل قبه، گودین تپه) رواج داشته (Huff, 2005: 371-395) و به‌احتمال معماری بومی آن مناطق بوده است. ولی سلا یا نهانخانه در حقیقت یک اتاق تک و منفرد بوده که معمولاً درون آن مذبح، یا پیکره الهه‌ای را می‌گذاردند؛ این فضای معماری اغلب کارکردی مذهبی داشته است. منشاء آن به‌طور دقیق مشخص نیست، ولی برخی محققان همانند مالکوم کالج معتقدند «نوع ابتدایی و ساده سلا در هزاره سوم پیش از میلاد در میانرودان وجود داشته است» (Colledge,1977: 37). بعدها به‌خصوص در اواسط هزاره اول پیش از میلاد سِلا با ایوان ستون‌دار ترکیب‌شده که برخی پژوهشگران به ترکیب سلا و ایوان ستون‌دار، طارمه-خانه گفته‌اند که گرچه اصطلاحی است که می‌تواند برای این پلان انتخاب شود، ولی به علت عدم استقبال پژوهشگران از آن، این اصطلاح به فراموشی سپرده شد. در اینجا به‌جای طارمه-خانه اصطلاح آپادانا به‌کاررفته است، دلیل آن این است که با شواهدی که تاکنون به‌دست‌آمده، آپادانای شوش یکی از نخستین بناها با این پلان بوده که توسط کاوشگران شناسایی‌شده و نام آن ایرانی است. در اواخر یا پس از سقوط هخامنشیان، ساخت آن در سراسر فلات ایران رواج می‌یابد و در طی زمان تغییراتی ساختاری در نقشه آن پدید می‌یابد. سلا از سوی غرب در سرزمین یونان و سواحل اژه به شکل پلان پریپترال مشاهده می‌شود. سبک پریپترال را نوع تکامل‌یافته مگارون می‌دانند. در این سبک پیرامون سلا را ردیفی ستون محاط می‌کند، از این‌رو، بنا برون‌گرا می‌شود، اما در شرق به‌خصوص ایران، سِلا

1. Cella

بدون ردیفی ستون پیرامون آن به وجود می‌آید و به‌جای ردیفی ستون، تعدادی اتاق یا دالانی آن را محصور می‌نماید و بنا کاملاً درونگرا می‌گردد. در این مرحله دالان عامل حَرَم شدن بنا و یا موجب، مذهبی شدن کارکرد سازه می‌گردد (نمودار ۱).

نمودار ۱: سیر تحول معابد در ایران و روند درونگرایی در معماری مذهبی ایران پیش از اسلام (مأخذ: نگارنده)

در تشریح تأثیر دالان پیرامون یک اتاق، مناسب‌ترین و شاخص‌ترین اثر شناسایی‌شده، مجموعه تخت‌جمشید است که به دلیل تاریخ مشخص و وجود اسناد و مدارک مستند متقن، مبداء شروع این پژوهش تلقی می‌گردد. هرچند شواهدی از عصر آهن وجود دارد که نشان می‌دهد، پیش از دوره هخامنشی دالان‌هایی دور اتاق مرکزی شکل‌گرفته است (سطور پسین به آن اشاره خواهیم کرد)، ولی از دوره هخامنشی به بعد بدون انقطاع می‌توان آثار زیادی معرفی نمود که سیر تحول اندرونی و بیرونی در آن‌ها مشاهده می‌گردد.

بخش بیرونی (دیوان‌خانه[۱])

نخستین مجموعه بنای دوران تاریخی در ایران را که می‌توان به‌وضوح، سیر تحول فضاهای اندرونی و بیرونی را در آن جستجو نمود، مجموعه تخت‌جمشید است. بنای شاخص آن آپادانا است، این سازه از چهار طرف ورودی و خروجی دارد. آپادانا دارای سه ایوان رو به بیرون است که برونگرایی را به‌وضوح نشان داده و ازآنجاکه محل ملاقات رسمی یا پذیرایی از نمایندگان ملل بوده، بیرونی مجموعه محسوب می‌شده است. اکثر بناهای تخت‌جمشید برونگرا هستند. ولی در این میان دو بنای کاخ تِچَر و کاخ هَدیش که به ترتیب توسط داریوش و خشایارشاه ساخته‌شده‌اند، دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی هستند (جدول ۱). ورودی این دو بنا نسبت به بناهای دیگر کوچک‌تر بوده و دور اتاق مرکزی این سازه‌ها را اتاق‌های کوچکی محصور کرده‌اند. ساختار بنا به‌گونه‌ای است که دسترسی به فضای بیرون خانه محدود و اتاق‌های کوچکی، اتاق مرکزی را در آغوش گرفته‌اند. این ویژگی تمایل به درونگرایی و حفظ حریم خانه را از منظر بیرونی نشان می‌دهد.

۱. مسعود آذرنوش در کتاب‌خانه اربابی حاجی‌آباد به بحث این دو واژه پرداخته، ولی توضیحی نداده است که واژه دیوان خانَب Khānab که مؤلفین خارجی تحریر کرده‌اند همان دیوان‌خانه است، وی این واژه را همان‌گونه که مؤلفین خارجی تحریر کرده‌اند، به‌کاربرده است (Azarnoush,1994:71).

جدول ۱: سیر تحول اندرونی و درون‌گرایی در نقشه بناهای پیش از اسلام (راهنما: رنگ قرمز=دالان یا اتاق‌های پیرامون اتاق مرکزی/ رنگ زرد=اتاق مرکزی یا سلا/ رنگ کرم=ایوان ستون‌دار) (مأخذ: نگارنده)

نام بنا	قدمت	موقعیت مکانی	نوع پلان	مشخصات اثر	رویکرد	عملکرد	نقشه ها
کاخ تچر	هخامنشی	تخت جمشید	تالار ستوندار با ایوان ستوندار	تالار ستوندار+ایوان ستوندار	درونگرا	کاخ خصوصی	
کاخ هدیش	هخامنشی	تخت جمشید	تالار ستوندار با ایوان ستوندار	تالار ستوندار+ایوان ستوندار	درونگرا	حرم کاخ	
معبد فرترکه ها	سده۳پ.م	نزدیک تخت جمشید	آپادانا (سلا+ ایوان ستوندار)	سلا(اتاق مرکزی)+ایوان ستوندار	درونگرا	معبد	
معبد تخت سنگین	سده۴و۳پ. م	فرارود	آپادانا	سلا+ایوان ستوندار+حیاط	درونگرا	معبد	
آپادانای شوش	سده۲پ.م	شوش	آپادانا	سلا+ایوان ستوندار+حیاط	درونگرا	معبد	
معبد آی خانوم	سده۳و۲پ. م	باکتریا(فرار ود)	آپادانا	سلا+ایوان ستوندار+حیاط	درونگرا	معبد	
کوه خواجه	سده۱تا۳م	سیستان	آپادانا	سلا+ایوان ستوندار+حیاط	درونگرا	معبد	
معبد سخ سنخور	سده۱و۲م	کوشانی(بد خشان)	آپادانا	سلا+ایوان ستوندار+حیاط	درونگرا	معبد	
معبد دلبردزن	سده۱و۲م	کوشانی(بد خشان)	آپادانا	سلا+ایوان ستوندار+حیاط	درونگرا	معبد	
معبد سرخ کتل	سده۲م	کوشانی(بد خشان)	آپادانا	سلا+ایوان ستوندار+حیاط	درونگرا	معبد	
معابد سغدی	سده۵تا۷م	فرارود	آپادانا	سلا+ایوان ستوندار+حیاط	درونگرا	معبد	

بسیاری از پژوهشگران «کاخ تچر و هدیش را حرم یا کاخ خصوصی پادشاه می‌دانند که ویژه خود پادشاه یا محارمش بوده است» (Colledge, 1977: 63; Stronach, 1985: 612). این دو بنا (کاخ تچر و هدیش) نخستین ساختمان-هایی هستند که تمایل به ساخت بناهای اندرونی در کنار بناهای بیرونی را در یک مجموعه در ذهن معمار ایرانی به وجود آورده است.

بعدها به‌خصوص پس از سقوط دولت هخامنشی، معماران ایرانی با ترکیب ایوان ستون‌دار با اتاق مرکزی یا سِلا، سبک جدیدی به نام آپادانا پدید می‌آورند که ویژگی درون‌گرایی داشته و ساخت آن‌ها از دوره فراهخامنشی تا دوره قاجار در سراسر ایران رواج می‌یابد. در دوره فراهخامنشی و اشکانی پلان آپادانا دارای یک دالان پیرامون اتاق مرکزی است که تأکیدی بر کارکرد مذهبی و یا خصوصی بودن آن مکان دارد. در این دوره، دیگر مانند دوره هخامنشی یک ردیف اتاق کوچک پیرامون اتاق مرکزی را محصور نمی‌کند، بلکه یک دالان از سه طرف اتاق مرکزی را محاط می‌نماید. در دوره ساسانی به‌خصوص پس از اصلاحات مذهبی آذرپات مهراسپندان در سده چهارم میلادی، ساخت چهارتاقی‌ها[1] با کارکرد آتشگاه رواج می‌یابد. ساخت پلان آپادانا برای معابد

۱. «کاربری چهارتاقی‌ها همیشه مرکز بحث بناهای مذهبی ساسانی بوده است. مطالعات نشان می‌دهد که حداقل برخی از این چهارتاقی‌ها آتشکده بوده‌اند» (-Boucharlat,1985:461 478; Boucharlat et al,1987:68-70) «اردمن در یک بحث طولانی درباره آتشکده‌ها در ایران، نتیجه می‌گیرد که یک فرآیند طولانی تکامل وجود داشته است. چهارتاق درنهایت به‌عنوان یک

آتش یا آتشکده‌ها از رواج می‌افتد و فقط در مواردی استثنایی (همانند معابد سغدی که تا سده یکم هجری رواج داشتند) این پلان به کار می‌رود. هرچند سبک آپادانا تا امروز به‌عنوان یک معماری سنتی به کار می‌رود، ولی پس از ورود اسلام تغییراتی در آن روی می‌دهد؛ به این صورت که دالان پیرامون سلا حذف می‌گردد. این پلان گاه بدون دالان پیرامون اتاق مرکزی ظاهر می‌شود که در این صورت رویکردی برونگرا می‌یابد و گاه به‌جای دالان، پیرامون اتاق مرکزی را اتاق‌هایی احاطه می‌کنند که در این صورت رویکردی درون‌گرا یافته و تبدیل به اندرونی می‌گردد.

اندرونی (بخش خصوصی یا دیوان خاص)

معمولاً ساختمان‌های دوران اشکانی و ساسانی دارای دو بخش اندرونی و بیرونی بوده‌اند. همان‌طور که گفته شد منشاء پیدایش بخش اندرونی را می‌توان از دوره هخامنشی در کاخ هدیش و تچر (تخت‌جمشید) مشاهده کرد. در این بناها به دور اتاق مرکزی یک ردیف اتاق‌های کوچک مرتبط به هم محصور می‌کرده‌اند. این اتاق‌ها باعث می‌شده که فضای اتاق مرکزی خصوصی و دیدمستقیم نداشته و دسترسی به آن نیز معمولاً از طریق تنها یک ورودی یا اتاق‌های پیرامونی میسر شود. پس از دوره هخامنشی، اتاق‌های کوچک پیرامون اتاق مرکزی تبدیل به یک دالان سرتاسری شده که سه ضلع بنا را محصور می‌کند. در این حالت بنا دارای کاربری مذهبی گردیده و اتاق مرکزی، معنا و مفهوم سلا (اتاق مقدس یا حرم معبد) می‌یابد. از تغییرات صورت گرفته پلان آپادانا صورتی غالب می‌یابد، این پلان ترکیب ایوان ستون‌دار در جلوی اتاق مرکزی (سلا) است. پلان مزبور «بدون تقارن[1] قبلاً یادآور حرم در خانه‌های اسلامی دوران متأخر است. حرم در عربی به معنای جایی است که ورود به آن ممنوع است. در ایران خانه دارای دو بخش اندرونی و بیرونی است. حرم و دیوان‌خانه یا اندرونی و بیرونی دو بخش درون یک خانه بودند که در یکی زندگی و [وسایل] شخصی بوده و در قسمت دیگر زندگی عمومی [تالار بار عام] جاری بوده است. اندرونی که اتاق (ایوان یا تالار) خصوصی است ممکن است با دیوان خاص[2] قابل‌مقایسه است» (Azarnoush, 1994: 79). «در عمارت‌خسرو در قصرشیرین و آن‌چنان‌که در حاجی‌آباد دیده می‌شود، ساختمان‌های مسکونی شبانه‌روزی (عمومی)، آشکارا از بقیه مجموعه جداشده‌اند. آن‌ها از دالان‌ها و خانه‌های ساخته‌شده روی دو سطح (زیر و روی سکو یا پلتفرم) تشکیل‌شده‌اند. اسکار روتر پیشنهاد داده است که به‌احتمال خانه‌های روی تراس در پهلوی ساختمان اصلی [عمارت-خسرو] حرم هستند» (Ibid: 81; Reuther, 1939: 543). چنین ساختارهای معماری را حتی تا دوره قاجار در بسیاری بناهای معظم می‌توان مشاهده نمود. برای مثال درمجموعه باغ اکبریه بیرجند، ساختمان شرقی که به ساختمان اصلی متصل است، متعلق به حرم خاندان شوکت‌الملک خُزَیمِه بوده است.

عنصر دالان و اهمیت آن در تقدس یک مکان و یا خصوصی شدن آن

در بحث دالان می‌توان گفت، برخی مدارک جدید نشان می‌دهد که منشاء پیدایش دالان در عصر آهن و در منطقه فرارود (ماورالنهر) بوده است. در معبد آتش زَرکوتَن[3] در باکتریا (اواخر هزاره دوم پیش از میلاد)، دالان پیرامون اتاق مشاهده می‌شود، ولی توالی و سیر تحول دقیق آن هنوز به دست نیامده است (Alison et al, 2007: 447). برخی از پژوهشگران توالی آن را در ایران یافته و معتقدند که منشاء اصلی دالان، از کاخ تچر و هدیش تخت‌جمشید است و می‌گویند این فضاهای بسته که شبیه اتاق‌هایی پیرامون تالار اصلی ساختمان هستند، موجب اختصاصی شدن و یا حَرم شدن بناشده‌اند (Colledge, 1977: 63; Stronach, 1985: 612). در سده‌های بعد (دوران هلنیستی) این اتاق‌های سرتاسری، در بناهای اختصاصی یا مذهبی، تبدیل به دالانی پیرامون سلا یا مکان مقدس مرکزی می‌شوند. در اینجا نظر بر این است که دالان دور یک اتاق مرکزی، بیانگر خصوصی یا حرم بودن اتاق دارد. در بناهای دوران تاریخی

آلاچیق [چهارتاقی] Baldachin بر روی آتشدان در زیر آسمان شکل می‌گیرد» (Erdmann,1941:64-65).

1. non-axial.

2. Kāss.

3 .Djerkotan

وجود دالان تأکیدی بر حراست از اندرونی مقدس یا خصوصی، از بیرونی متعلق به عام بوده است.

نگارنده معتقد است که با ظهور کرتیر (با اجرا برخی تغییرات مذهبی) و متعاقب آن ظهور آذربات مهراسپندان در دوره شاپوردوم، برخی تغییرات اساسی در بناهای مذهبی ایران روی می‌دهد. از دوره شاپوردوم به بعد ساخت چهارتاقی با کاربری آتشگاه رواج کامل می‌یابد. عنصر دالان که در پیش از شاپوردوم یکی از عناصر مهم و اساسی بناهای مذهبی بوده و فقط برای پلان چهارتاقی (به جزء ناحیه سغد که دالان با پلان آیادانا استفاده می‌گردد) به کار می‌رفته است. در پلان چهارتاقی آتشگاه‌ها، چهار طرف اتاق آتشگاه یا چهارتاقی مستقیماً به فضای باز منتهی نمی‌شده، بلکه همچنان پیرامون اتاق آتش را اتاق‌ها و یا فضاهای کوچک جانبی (که گاهی نیز می‌توانسته شباهتی با دالان داشته باشد) پر می‌نموده است (جدول ۲). برای مثال می‌توانید به پلان آتشکده‌های میل‌ملگه (مرادی،۱۳۸۸: ۱۷۹)، بندیان (Rahbar, 1998: 240)، میل‌حرم (Kaim, 2004: 325) و غیره که پس از سده چهارم میلادی ساخته‌شده‌اند توجه کنید.

جدول ۲: نمایش دالان در معابد آب و آتش (راهنما: رنگ قرمز= دالان) (مأخذ: نگارنده)

نوع نقشه	نام بنا	قدمت	مدت رواج	موقعیت مکانی	مشخصات اثر	رویکرد	عملکرد	نقشه ها
اتاق روباز یا حیاط مرکزی با چهار درگاه	معبد آناهیتای بیشاپور	سده۳.م	سده ۳.م	کازرون	اتاق روباز یا حیاط مرکزی+کریدور پیرامونش+چهار درگاه+حوض در مرکز	درونگرا	مذهبی-معبد	
چهارتاقی	معبد آتش تخت سلیمان	سده۶.م	تمام دوره اشکانی تا صدر اسلام	تکاب	چهارتاقی+کریدور پیرامونش+آتشدان	درونگرا	مذهبی-معبد	

سبک آیادانا (ترکیب ایوان ستون‌دار و سلا)

اسکار روتِر، دو ستون ایوان را طارمه[1] می‌نامد. او واژه طارمه-خانه[2] را به پلانی که از ترکیب طارمه (دو ستون ایوان در جلو) و یک اتاق در پشت آن تشکیل شده، اطلاق می کند. (Reuther, 1910: 2-3). در ادبیات معماری دو اصطلاح ایوان و ایوان ستون‌دار وجود دارد؛ ایوان فاقد ستون به فضایی که از سه طرف بسته و یک‌طرف به فضایی روباز چون میانسرا باز می‌شود و دارای تاقی مازه‌دار یا تیزه‌دار است ایوان گویند، در انگلیسی نیز آن را ایوان[3] می‌نامند، اما ایوان ستون‌دار، از سه طرف بسته و یک‌طرف باز به‌سوی میانسرا و دارای سقفی تخت و ستون‌هایی در جلو است، این فضا را ایوان ستون‌دار یا طارمه گویند و معادل انگلیسی آن پورتیکو یا پورچ[4] است. از این‌رو، طارمه-خانه ترکیب ایوان ستون‌دار با سلا یا اتاق مرکزی است و نمونه شاخص آن را می‌توان در نقشه آیادانای شوش مشاهده نمود (جدول ۱).

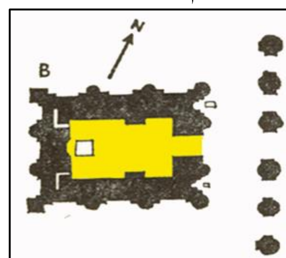
مطالعات پژوهشگران نشان می‌دهد که طارمه در حوزه وسیعی از ایران رواج داشته است(معماریان،۱۳۸٦:۹٦). «امروزه در معماری نوین عراق این عبارت رواج دارد. بسیاری از طارمه‌های روستایی و شهری میانرودانی، یک اتاق پشتِ طارمه وجود دارد. [پیش از این] ترکیب ایوان هلالی و ایوان ستون‌دار در جلوی بخش A خانه اربابی ساسانی حاجی‌آباد فارس دیده شده است. نکته جالب آن است که ترکیب ایوان [با تاق هلالی] و طارمه تاکنون در هیچ‌یک از بناهای دوره پارتی میان‌رودان مشاهده نشده است» (Azarnoush,1994:71).

در توصیف سبک پلان آیادانا می‌توان پلان آن را این‌گونه توصیف نمود: «يك اتاق مربع شكل با چهارستون [گاه دو ستون یا حتی بدون ستون] که توسط راهرو یا اتاق‌هایی محاط شده است و یک ایوان در جلو آن قرار دارد» (Shkoda,1998:126). در اینجا سه عنصر بارز در پلان

1. Tarma
2. Tarmahaus
3. Eyvan.
4. portico یا porch

طارمه-خانه دیده می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. اتاق مرکزی (سلا)، این اتاق گاه دارای دو یا چهارستون است و گاه بدون ستون هستند. ۲. دالان پیرامون اتاق مرکزی که حداقل از سه طرف اتاق مرکزی را محصور می‌کند. ۳. ایوانی در جلوی اتاق مرکزی که طارمه نامیده شده و دارای دو ستون در ایوان و گاه بدون ستون است.

در پاسخ به این پرسش که دلیل پیدایش پلان آپادانا(طارمه-خانه) در دوره هلنیستی چه بوده است و منشاء این پلان از کجا بوده است؟ می‌بایست پاسخ داد که در پلان آپادانا، عناصر معماری ایرانی و میانرودانی دیده می‌شود. عنصر میانرودانی سلا (نهان‌خانه یا اتاق مرکزی) است. مالکوم کالج سِلا را عنصر بابلی فرض می‌کند و می‌گوید از هزاره سوم پیش از میلاد تا دوره اشکانی نیز در معابد استفاده شده است. وی می‌گوید: «اتاق مرکزی در بنای معبد آنوآنتوم (۱۷۰پ.م) و معبد گارئوس در اوروک [که هر دو در میانرودان قرار دارند]» (Colledge,1977:37) مشاهده می‌شود. این نوع پلان بسیار ساده بوده و شامل یک اتاق مرکزی که به دو بخش قدامی و بخش انتهایی تقسیم می‌شده، در بخش انتهایی معمولاً نیمکتی وجود داشته که محل نصب پیکره الهه و یا میز هدایا بوده است (تصویر ۱). «این پلان ساده که به بابلی‌نو شهرت می‌یابد ریشه قدیمی در فرهنگ معماری میانرودان [و ایلام] داشته و از هزاره سوم پیش از میلاد در سراسر میانرودان [و ایلام] رواج داشته است. در دوره تسلط پارت‌ها در بین‌النهرین می‌توان در آنوآنتوم و معبد گارئوس[1] (۱۱۰م) در اوروک مشاهده کرد[2]» (Ibid: 37). امروزه پلان بابلی نو در ادبیات معماری به نام اَپْتِراس پیور[3] شهرت یافته است.



تصویر ۱: نقشه معبد گارئوس دوره اشکانی در اوروک، جنوب میانرودان (Downey,1988:139,fig.59)

سِلا (نهان‌خانه) یک پلان ساده بوده که در بسیاری از تمدن‌های دیگر (به‌خصوص ایلام) مشاهده می‌گردد و نمی‌توان آن را صرفاً بومی میانرودان دانست. در معبد گارئوس که در دوره اشکانی ساخته‌شده، یعنی زمانی که پلان آپادانا در ایران کاملاً شناخته‌شده و رواج داشته، بدون دالان پیرامون سلا ساخته می‌شود؛ فقط ردیفی ستون در جلوی سلا به شکل ساده‌ای ایجاد شده است. پلان معبد گارئوس از گونه اَپْتِراس پرواستایل (دارای ستون در جلو) است که پلانی کهن‌تر از پریپترال است. سلا در اواخر دوره هخامنشی با ایوانی در جلو ترکیب‌شده و پلان آپادانا را پدید آورده و در دوره فراهخامنشی و اشکانی تقریباً در سراسر سرزمین ایران بزرگ (حتی در سرزمین‌های شرقی به‌خصوص در قلمرو دولت کوشانی تا سند) رواج می‌یابد. نقشه آپادانا در دوره ساسانی تا سده چهارم میلادی رواج کامل داشته است. از سده چهارم میلادی به بعد در ساخت آتشکده‌ها، از پلان چهارتاقی استفاده می‌شود، پلان آپادانا اغلب برای ساخت بناهای مسکونی (مثل حاجی‌آباد) به کار می‌رود و به‌ندرت در مناطقی همانند سغد تا سده‌های هفتم و هشتم میلادی از پلان آپادانا با کاربری معابد استفاده می‌گردد (جدول ۳).

1. Gareus

۲. «همچنین پلان نوع بابلی‌نو را می‌توان در معبد A و معبد پریپتروس Peripteros آشور و در تمامی معابد دورااروپوس که در سده اول پ.م بازسازی‌شده‌اند، مشاهده نمود [همین‌طور این پلان بنا در بناهای ذیل استفاده شده است]. در معابد هاترا با حوزه (محوطه) اصلی‌اش در بیرون، در پلان‌های هِرون Heroon سلوکیه که متعلق به ۱۴۰پ.م است، در معبد هراکلس در مسجدسلیمان، همچنین با تردید می‌توان گفت این پلان در معبد بعل در پالمیرا با آن سلای عریض و اتاق‌های جانبی‌اش (تالاموی Thalamoi) که در ۳۲م ساخته شده است، می‌توان مشاهده نمود» (Colledge, 1977: 37).

3. áptero puro

جدول ۲: تطبیق درون‌گرایی و برونگرایی در بناهای پیش از اسلام (مأخذ: نگارنده)

نوع پلان	رویکرد	عناصر شاخص	دوره رواج	عملکرد	حوضه پراکنش جغرافیایی
آپادانا	درونگرایی با محوریت اتاق مرکزی وحیاط مرکزی	کریدور، اتاق مرکزی،ایوان ستوندار ، حیاط	عصر آهن تا کنون	مذهبی، مسکونی	سراسر ایران قدیم و میانرودان
چهارتاقی	درونگرایی با محوریت اتاق مرکزی	کریدور، اتاق مرکزی	اشکانی، ساسانی	مذهبی	سراسر ایران
پریپترال	برونگرایی با محوریت اتاق مرکزی(سلا)	اتاق مرکزی(سلا)+ردیفی ستون پیرامونش	یونان باستان تا سده ۱پ.م	مسکونی، مذهبی	یونان، باکتریا و آشور

قلمرو پراکنش پلان آپادانا

پراکنش پلان آپادانا در داخل ایران امروزی: ازجمله بناهایی که با پلان آپادانا در داخل ایران شناسایی‌شده‌اند، می‌توان آپادانای شوش، کوه خواجه و حاجی‌آباد را نام برد. «آپادانای شوش بر روی سکو (پِلَتفُرم) با دو بلوک در اندازه و ارتفاع مختلف ساخته‌شده است» (Schippmann, 1971: 272-4; Stronach, 1985: 621). «زمینه پلان کوه خواجه قابل‌مقایسه با آپادانای شوش است. در کوه خواجه نیز یک حیاط بزرگ وجود دارد که به یک ایوان در پشت اتاق اصلی منتهی می‌شده است. درباره قدمت این اثر اتفاق‌نظر وجود ندارد، ولی درمجموع محققان معتقدند که قدیمی‌ترین فازهای این بنا متعلق به دوره اشکانی است. در حاجی‌آباد ترکیب ایوان ستون‌دار و تالار پذیرایی در بخش ۱ دیده می‌شود که شبیه آپادانای شوش و کوه خواجه است» (Azarnoush, 1994: 74).

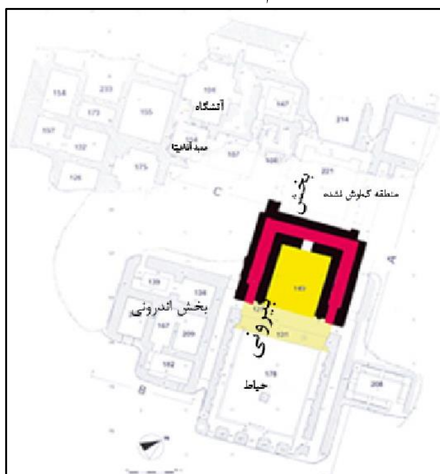
«آپادانای شوش و معبد کوه خواجه اشکانی، تنها دارای دو بخش از سه بخش بناهای مذهبی فوق را شامل می‌شوند. این دو بخش شامل یک ایوانی رو به حیاط و اتاق اصلی یا سلا است که با یک راهرو محصور می‌شود. قسمت جلوی بخش الف[1] حاجی‌آباد، ایوان ۱۴۹ و ایوان ستون‌دار ۱۳۱ و حیاط ۱۷۸ و دالان پیرامون آن، دارای پلان مشابهی با موارد ذکر شده است. تفاوت اندکی بین بنا با نمونه‌های فوق‌الذکر وجود دارد. در حاجی‌آباد تنها یک ایوان دارای تاق هلالی است، ولی در نمونه‌های ذکرشده تاق ایوان‌ها تخت است. البته این تنها یک تداوم فرهنگی بوده و تغییرات ملاحظه شده نتیجه یک سیر تحولی در معماری است» (Ibid: 77).

پراکنش پلان آپادانا در خارج از ایران: بناهایی که با پلان آپادانا در خارج از مرزهای ایران و بیشتر در سرزمین‌های شرق ایران یا قلمرو کوشانیان شناسایی‌شده‌اند، عبارت‌اند از: آی‌خانوم (Ibid:75)، تخت‌سنگین (Shkoda, 1998: 129-130)، دلبرزن (Kruglikova, 1986: 409-421)، تاکسیلا، سَخْ سَنْوخور (Shkoda,1998:128-133). پس از سده چهارم میلادی با رواج ساخت آتشگاه‌های چهارتاقی در داخل ایران، پلان آپادانا دیگر برای ساخت بناهای مذهبی مورد استفاده قرار نگرفت. تنها منطقه‌ای که همچنان برای ساخت معابد یا اماکن مذهبی از پلان آپادانا استفاده شد، منطقه سغد در شمال شرقی ایران بود که تا اوایل سده دوم هجری (همزمان ورود اسلام به این ناحیه) ساخت آن تداوم داشته است. «در سغد دو معبد پهلوي هم قرار گرفته، كه توسط يك ديوار از هم جدا شده بودند و مربوط به سدة پنجم ميلادي مي‌باشند (جدول ۱). معابد سغدي تا ۲۵ سال اول سده هشتم ميلادي پابرجا بودند و در طي دوران طولاني ساختشان به‌تدريج فرم اخير (نهايي‌شان) را گرفتند. در هر بازسازي با توجه به حفظ اصالت بنا، معماري مشخصي را به كار مي گرفتند تا مقاصدشان [مراسمشان] را اجرا كنند» (Ibid:122).

پلان آپادانای بیرونی: پس از سده چهارم میلادی، سنت ساخت آتشگاه‌های چهارتاقی در سراسر کشور رونق یافته و دیگر از پلان آپادانا برای ساخت بناهای مذهبی (به‌استثناء ناحیه سغد) استفاده نمی‌شود. از این تاریخ به بعد، پلان آپادانا بیشتر برای خانه‌های مسکونی و در دو بخش اندرونی و یا بیرونی بنا به کار می‌رود. در این نوع نقشه با کاربری

1. Section A

بیرونی، دالان پیرامون سلا (اتاق مرکزی مقدس) حذف‌شده و ورودی بنا متعدد و دسترسی از اضلاع مختلف امکان‌پذیر می‌گردد. از این‌رو، بنا از حالت خصوصی و محرمیت بیرون می‌آید. تا دوره قاجاریه، بیرونی ساختمان را دیوان‌خانِه می‌گفتند. مسعود آذرنوش در توصیف دیوان‌خانِه می‌گوید: «در ایران بناهایی که بخش بیرونی محسوب می‌شوند، به شکل گنبد در پشت یک ایوان ستون‌دار (پورتیکو) به کار می‌رود. این ترکیب هم در بناهای مذهبی و هم غیرمذهبی و همچنین در کاخ‌ها دیده می‌شود. برخی نمونه‌های جالب عبارت‌اند از: کلاه‌فرنگی (پاویلیون) هشت‌بهشت در اصفهان، ایوان تخت‌مرمر در کاخ گلستان تهران، بقعه حضرت معصومه در قم، گنبد سلطانیه. مطابق گزارش کُسْت، ایوان تخت‌مرمر کاخ قاجاری تهران، دیوان‌خانِه شاه[1] نامیده می‌شد. این قسمت، بخش اداری یا رسمی بوده و در آنجا پادشاه مهمانان را می‌پذیرفته و به اجرای قوانین و دستورات حکومتی می‌پرداخته است. امروزه بخش بزرگ جلوی خانه‌های شهری بغداد را دیوانخانَه می‌نامند. در کاخ سلطنتی تهران جایی که دیوان‌خانه می‌گویند، بخش اداری یا رسمی و بخش بیرونی ساختمان بوده است» (Azarnoush,1994:71). «در آثار سلطنتی، دیوان به دو شکل، دیوان عام و دیوان خاص تقسیم می‌شود. دیوان عام به امور عمومی و دیوان خاص به امور خصوصی می‌پردازد. پس در بناها دسترسی به دیوان عام برای ملاقات‌کنندگان می‌بایستی آسان‌تر باشد. از این‌رو، در بناهای دوران ساسانی و فراساسانی این عنصر وجود داشته است. در تمامی دوران مذکور، ساختمان‌ها، دارای حیاط‌های بزرگی بوده و تالارهایی (هال‌هایی) در اطراف [حیاط] و به‌موازات آن قرار دارد. از این‌رو قسمت جلویی بخش A در حاجی‌آباد دیوان‌خانِه یا دیوان عام است» (Azarnoush, 1994: 71). بارزترین نمونه از آپاداناهای برونگرا، مجموعه حاجی‌آباد فارس است. این مجموعه به دو بخش اندرونی (بخش ۱) و بخش بیرونی (بخش ۲) تقسیم می‌شود. «بنای ساسانی حاجی‌آباد، دارای یک ساختار اقامتی (مسکونی) در مقیاس بزرگ است. چنین ساختمانی آشکارا به دو بخش زندگی (روزمره) و بخش تشریفاتی (رسمی) تقسیم می‌شود. با توجه به ویژگی‌های ساختمان حاجی‌آباد به نظر می‌رسد که کارکردش خانوادگی است. درمجموع ساختارهای شناخته‌شده بخش خصوصی از بقیه ساختارها به‌وسیله دالان جدا می‌شود که ارتباط بین این قسمت‌ها و بقیه بخش‌ها را حفظ می‌کند» (Azarnoush, 1994: 79-80).



تصویر ۲: نقشه حاجی‌آباد در استان فارس (Azarnoush, 1994: 77)

نقشه پریپترال

به غیر از سبک بابلی (سِلای منفرد)، یکی از سبک‌های معماری یونانی که ایرانی‌ها در دوره هلنیستی با آن آشنا شدند، سبک پریپترال[2] است. سبک پریپترال انشعابی از سبک بابلی یا اَپْتِراس‌پیور است. در سبک پریپترال دور اتاق مرکزی یا سِلا را ردیفی ستون احاطه می‌کرده است، این

1. Khānebi Shah

۲. پری‌پترال Peripteral: پری‌پترال نوع تکامل‌یافته مگارون است. کلاً این نوع بنا از چهار قسمت تشکیل‌شده: ۱. اتاق مستطیل یا

سبک متمایل به برونگرایی داشته و مطلوبیتی در نزد ایرانیان نداشته است. مالکوم کالج درباره پلان پریپترال می‌گوید: «این‌گونه معابد که دارای پلان یونانی [پریپترال] هستند، تنها در نقاط معدودی از شرق ساخته‌شده و رواج چندانی در آنجا نداشته است. بارزترین نمونه این معابد را می‌توان در بنای گورمانند کینه‌آس در آی‌خانوم، در پرستشگاه جندیال و دیگری بنایی در آشور و یک نمونه ساده آن را می‌توان در فیلکه مشاهده نمود» (Colledge, 1977: 45; Patitucci-Uggeri, 1977: 39). «در معبد جندیال، باوجود داشتن سلای مربع ایرانی، دالان‌ها و برج به‌طور آشکاری در نسبت‌های کلی در ایوان با ستون‌های ایونیک و همچنین ورودی، تأثیر یونانی دیده می‌شود» (Colledge, 1977: 46). این سه بنایی که به سبک پریپترال تاکنون شناسایی‌شده، هر سه در خارج ایران کنونی قرار دارد و متعلق به جماعت اقلیت یونانی ساکن در باکتریا، شمال میانرودان بوده است. هر سه بنا بدون توجه به قواعد پلان پریپترال (دوره کلاسیک یونان) ساخته‌شده‌اند. گرچه دو معبد پریپترال کینه‌آسِ آی‌خانوم (متعلق به سده دوم پیش از میلاد در فرارود) و پریپترال آشور (که در اواخر دوره اشکانی ساخته‌شده) برونگرا هستند، اما معبد جندیال (سده یکم میلادی) بااینکه به سبک پریپترال ساخته‌شده است، ولی رویکرد درونگرایی ایرانی در آن موجب شده که در این بنا یک دالان از سه طرف اتاق مرکزی یا سلا را محصور کند، به عبارتی سلا (اتاق مرکزی) آن درونگرا شده ولی همچنان نمای ساختمان به سبک یونانی است (جدول ۴).

جدول ۴: پراکنش پلان پریپترال در خاورمیانه (راهنما: رنگ قرمز=دالان/ رنگ زرد=اتاق مرکزی یا سلا/ رنگ کرم=ایوان ستون‌دار) (مأخذ: نگارنده)

نام بنا	قدمت	موقعیت مکانی	نوع نقشه	مشخصات اثر	رویکرد	عملکرد	نقشه ها
یک نمونه پلان پریپترال یونانی	یونان (دوره کلاسیک)	سراسر یونان	پریپترال	سلا(اتاق مرکزی)+ردیفی ستون در نما و پیرامون سلا	برونگرا	معبد	
معبد پریپترال آشور	اشکانی	شمال میانرودان	پریپترال	سلا+ردیفی ستون در نما پیرامون سلا	برونگرا	معبد	
معبد جندیال	سده ۱پ.م	پیشاور	آپادانا	سلا+ایوان ستوندار+حیاط	درونگرا	معبد	

نتیجه‌گیری

این پژوهش دو عنصر دالان، اتاق مرکزی در معماری پیش از اسلام ایران را موردمطالعه قرار داد و تأثیر این عناصر در شکل‌گیری پلان معابد و خانه‌های مسکونی و حوزه‌بندی فضاهای یک سازه به اندرونی و بیرونی را تحلیل کرد و برای ممانعت از تعارض معانی واژگان تخصصی ابتدا به توصیف آن‌ها پرداخت. در مطالعه سیر تحول معماری ایران پیش از اسلام، دو روند تحول در اندرونی و بیرونی سازه‌های ایرانی مشاهده می‌گردد. روند نخست بیشتر در سازه‌های مسکونی و حداقل از دوره هخامنشی تا دوره معاصر مشاهده می‌شود که به‌تقریب از مجموعه تخت‌جمشید شروع گردیده و دارای حوزه‌بندی اندرونی و بیرونی است. اندرونی (کاخ تچر و کاخ هدیش) که متشکل از یک اتاق مرکزی ستون‌دار با تعدادی اتاق پیرامون آن و بیرونی (آپادانا، سه‌دروازه و صدستون) که

سلا که یونانیان به آن نائوس Naos [سلا] می‌گویند، نائوس جایی که پیکره خدا را می‌گذاشتند و مکان مقدس اصلی معبد است. ۲. جرز ایوان Antea: جرزهای این ایوان به نام آنتِآ Antea نام دارد و فضای بین این دو جرز را آَنتیس Antis می‌گویند. ۳. جلوخان یا ایوان Pronaos۴. اَدیتون Adyton، محلی است که راهب اجازه دارد وارد آن شود. در برخی معابد ادیتون ایوان کاذب است که جهت قرینه‌سازی ساخته شده است. انواع پری‌پترال: ۱. چهارستونی در انتیس Tetrastyle ۲. شش‌ستونی در انتیس Hexastyle۳. هشت‌ستونی در انتیس Octastyle (مانند پارتنون آتن)۴. ده‌ستونی در انتیس Dekastyle (معبد آرتمیس در افسوس) ۵. نوع نامتعارف که فقط یک نمونه از آن را داریم،۹ ستونی Enneastyle است. در دوره کلاسیک برای معبد سازی نوع پریپترال فرمولی وجود دارد:1 + n = 2d/ تعداد ستون‌های طول بنا= n/ تعداد ستون‌های عرض بنا= d/ قانون معبد سازی پری‌پترال به این صورت بوده، این ابداعات از دوره کلاسیک یونان است.

متشکل از یک تالار ستون‌دار و ایوان‌هایی در چهار جهت و پلکان‌هایی که در بخش‌های مختلف برای ورود و خروج نمایندگان ملل تعبیه شده است. روند دوم بیشتر در سازه-هایی با کاربری مذهبی مشاهده می‌شوند که دارای ساختاری درون‌گرا هستند. پس از سقوط هخامنشیان، پلان جدیدی به نام آپادانا یا طارمه-خانه (اتاق با یک ایوان ستون‌دار) برای ساخت معابد در سراسر ایران رواج می‌یابد. پلان آپادانا (طارمه-خانه) ترکیبی از اتاق مرکزی (سلا) با طارمه(ایوان ستون‌دار) بوده و پیرامون اتاق مرکزی را دالانی احاطه می‌کرده است. در سده چهارم میلادی با اصلاحات مذهبی آذرپات مهراسپندان، پلان چهارتاقی برای ساخت آتشگاه‌ها در سراسر ایران رواج یافته و ساخت پلان آپادانا برای معابد آتش (به‌استثناء ناحیه سغد که تا سده هشتم میلادی نیز تداوم داشت) منسوخ می‌شود. پس از سده چهارم میلادی، پلان آپادانا صرفاً با کاربری مسکونی تا عصر حاضر استفاده می‌شود و در نقشه آن تغییرات اندکی روی می‌دهد. بدین‌صورت که به‌جای دالان پیرامون اتاق مرکزی، اتاق‌های کوچکی اطراف اتاق مرکزی را احاطه می‌کنند که فضا را تبدیل به اندرونی می‌کند. البته گاه اتاق مرکزی فاقد دالان یا اتاق‌های کوچک پیرامونش است که در این صورت حوزه بیرونی خانه را تشکیل می‌دهد.

برخی پژوهشگران همانند مالکوم کالج گمان کرده‌اند که پلان آپادانا (طارمه-خانه) تکاملی از پلان ساده معابد بابلی (که تنها دارای یک سلا یا نهان‌خانه و یک ورودی) بوده که ریشه در میانرودان دارد، اما مطالعه حاضر نشان می‌دهد که پلان معابد بابلی بسیار ساده و در ایلام باستان و حتی در مناطق دیگر نیز مشاهده می‌شود. درمجموع سه عنصر اصلی تشکیل‌دهنده پلان آپادانا (اتاق مرکزی، دالان و ایوان - ستون‌دار) از عناصر معماری بومی ایرانی بوده‌اند. گاهی یک عنصر معماری بومی (حیاط مرکزی) مقبولیت یافته و تبدیل به یکی از مؤلفه‌های معماری سنتی می‌شود و یا حتی فراتر رفته تبدیل به عنصری جهانی می‌گردد، همانند تالار ستون‌دار (آپادانا) که از عناصر معماری بومی منطقه شمال غرب و غرب ایران در دوره مادها بوده است. در دوره هخامنشی ساخت تالار ستون‌دار از هند تا آناتولی رواج می‌یابد و به‌مرور ایام به‌عنوان یک نوع پلان تشریفاتی برای بیشتر اقلیم‌ها و در بسیاری مناطق جهان تا سده‌های اخیر مورد استفاده بوده است. قدیمی‌ترین شواهد از ظهور دالان پیرامون یک اتاق، در منطقه فرارود (ماوراءالنهر) متعلق به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد است. به نظر می‌رسد عنصر دالان و اتاق مرکزی جزء معماری بومی و ماندگار خراسان و شمال شرق ایران بوده است. در سده چهارم میلادی بااینکه نقشه چهارتاقی با دالانی پیرامونش در ساخت آتشگاه‌ها رواج کامل می‌یابد، اما همچنان ساخت پلان آپادانا با دالان و حیاط مرکزی در ناحیه سغد تا ورود اسلام و اوایل سده دوم هجری قمری ماندگار می‌ماند. پس از اسلام عنصر دالان تبدیل به اتاق‌های کوچک مرتبط باهم در پیرامون اتاق مرکزی می‌شود و غلام‌گردش(مَردگرد) را به وجود می‌آورد. نظام گردشی در خانه‌های ایرانی یادگاری از حذف دالان پیرامون اتاق مرکزی است.

فهرست منابع

۱. ابویسانی‌جغتایی، ناجیه. (۱۳۹۲). «نقش ایوان در معماری بوم‌گرای روستایی (روستای کنگ-خراسان)». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ۱۱)، ۲۷-۹.

۲. اکرمی، غلامرضا؛ و سجاد دامیار. (۱۳۹۶). «رویکردی نو به معماری بومی در رابطه‌ی ساختاری آن با معماری پایدار». ***هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی***. (شماره ۱)، ۴۰-۲۹.

۳. باقری، اشرف السادات. (۱۳۹۳). تحلیل و بررسی درون‌گرایی در شهرهای اسلامی. ***تحقیقات جغرافیایی***. (شماره ۲)، ۱۵۸-۱۴۵.

۴. پاکزاد، جهانشاه. (۱۳۸۶). ***سیر اندیشه‌ها در شهرسازی؛ از کمیت تا کیفیت***. تهران: شرکت عمران شهرهای جدید.

۵. پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۷۱). ***آشنایی با معماری اسلامی ایران؛ ساختمان درون‌شهری و برون‌شهری***. تدوین غلامحسین معماریان، تهران: نی.

۶. پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۸۹). ***سبک‌شناسی معماری ایران***. تهران: سروش دانش.

۷. رخ، سحر؛ و همکاران. (۱۳۹۷). «پیری در خانه، روح نهفته در معماری ایران؛ مطالعه موردی فضاهای مناسب سالمند در معماری بومی کرمان». ***هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی***. (شماره ۲)، ۱۶-۵.

۸. رکنی، نوشین؛ و وحید احمدی. (۱۳۹٦). «واکاوی نظام فضایی پنهان معماری بومی مسکونی مشهد بر اساس تئوری نحو فضا». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ٢٦)، ۵۸-۳۹.

۹. سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۷۲). ***فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران***. تهران: شرکت توسعه فضاهای فرهنگی شهرداری تهران.

۱۰. فکوهی، ناصر. (۱۳۸۲). ***انسان‌شناسی شهری***. تهران: نشر نی.

۱۱. کولیور رایس، کلارا. (۱۳٦٦). ***زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان***. ترجمه اسدالله آزاده. مشهد: آستان قدس رضوی.

۱۲. مجتهدزاده، غلامحسین. (۱۳۸٦). ***برنامه‌ریزی شهری در ایران***. تهران: دانشگاه پیام نور.

۱۳. محبی، مرضیه. (۱۳۹۱). «سلسله‌مراتب ورود به خانه ایرانی ضرورتی جهت طراحی ورودی بناهای مسکونی امروز». ***همایش ملی صدسال معماری و شهرسازی ایران معاصر-کرج***. سازمان نظام‌مهندسی ساختمان استان البرز.

۱٤. مرادی، یوسف. (۱۳۸۸). «چهارتاقی میل میله گه، آتشکده‌ای از دوره ساسانی». ***مطالعات باستان‌شناسی***. (شماره ۱)، ۱۸٤-۱۵۵.

۱۵. مرتضی، هشام. (۱۳۸۷). **اصول سنتی ساخت‌وساز در اسلام**. تهران: انتشارات مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

۱٦. معماریان، غلامحسین. (۱۳۸٦). ***آشنایی با معماری مسکونی ایران گونه شناسی درون‌گرا***. تهران: سروش دانش.

۱۷. هرتسفلد، ارنست. (۱۳۵۵). ***تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسي***. ترجمه علي‌اصغر حکمت، تهران: انجمن آثار ملي.

18. Alison et al. (2007). ***After Alexander central Asia before Islam***. Joe Cribb and Georgina Herrmann, Published for The British Academy by Oxford University Press.

19. Azarnoush, M. (1994). ***The Sassanian Manor House at Hajiabad Iran***. Monografie di Mesopotamia III, Florence.

20. Boucharlat, Remy. (1985). ***Chahar Taq et Temple du feu Sassanide: quelques remarques. in: Indus aux Balkans; Recueil a la memoire de Jean Deshayes***. Paris: Recherche sur les Civilisations.

21. Boucharlat, Remy; and Oliver Lecomte. (1987). ***Fouilles de Tureng Tepe.Sous la direction de Jean Deshayes***. Paris: Les Periodes Sassanides et Islamiques, ERC.

22. Colledge, Malcolm A.R. (1977). ***Parthian Art***. New York: Cornell University Press, Ithaca.

23. Downey, Susan. (1988). ***Mesopotamian Religious Architectures: Alexander Through the Parthians***, Princeton.

24. Erdmann, Kurt. (1941). ***Das iranische Feuerheiligtum***. Sendschrift der Deutchen-Orient Gesellschaft,11Leipzig, Heinrichs.

25. Huff, D. (2005). "From Median to Achaemenian Palace Architecture". ***Iranica Antiqua***. (vol XL), 371-395.

26. Kaim, Barbara. (2004). Ancient fire temples in the light of the discovery at Mele Hairam. ***Iranica Antiqva***. (vol XXXIX), 323-338.

27. Kruglikova, l.T. (1986). ***Dil´berdzin, Xram Dioskurov,Moscow 1986 (with French summary)***. review by:P.Bernard, Avstr.Ir.10.1987,nr.189.for a short(and partly outdated) presentation in French see Kruglikova, CRAI 1977, 409-21.

28. Rahbar, Mehdi. (1998). "Decouverte d′ un Moument d′ epoqe Sassanide à Bandian,Dargaz(Nord Khorassan) Foulles 1994 et 1995". ***Studia Iranica***. Tome 27, fascicule 2.213-250.

29. Reuter, Oscar. (1910). ***Das Wohnbaus in Bagdad und anderen Städten des Irak***. Beiträge zur Bauwissenachaft. Berlin: Wasmuth.

30. Rosenfield, John M. (1967). ***The dynastic arts of Kushans***. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.

31. Schippmann, Klaus. (1971). ***Die iranischen Feuerbeiligtümer***. Berlin: De gruyter.

32. Shkoda. V. (1998). "Iranian Traditions in Sogdian Temple Architecture". ***The Art and Archaeology of Ancient Persia***. NewYork: Tauris publishers.

33. Stronach, David. (1985). "On the evolution of the early Iranian fire temple". ***Papers in Honour of Professor Mary Boyce, Acta Iranica***. (vol 24), 606-627,

34. Wheeler, Mortimer. (1968). ***Flames over Persepolis, Turning –point in history***. Weidenfeld and Nicolson, 5 Winsley street London W1.